

بسم الله الرحمن الرحيم

مفهوم «سب»

در بحث سبّ ما نکاتی را در مفهوم شناسی سبّ عرض کردیم که چند مفهوم دیگر وجود دارد که نسبت سبّ را با آن‌ها بیان می‌کنیم و گفتیم که در روابط اجتماعی، اسلام بر آسیبی که انسان‌ها می‌خواهند به یکدیگر بزنند اعم از قولی و فعلی حساس است. منتها چند عنوان اعم از قول و فعل داشتیم مانند ایذاء و استخفاف و تخفیف و امثال این‌ها که هم به صورت قولی و هم به صورت فعلی مصداق پیدا می‌کنند که در شاخه قولی ده پانزده عنوان داریم که یکی از عناوین مهم آن سبّ و شتم و ... هست.

سبّ و شتم را از نگاه لغت و با تحلیلی که فقها داشتند مطرح و جمع‌بندی کردیم که حاصل آن جمع‌بندی این است که سبّ و شتم همان اهانت قولی است که با توصیف بد از اشخاص به عمل می‌آید.

مفاهیم مرتبط با سبّ

مفاهیمی که با این مفهوم سبّ مرتبط هستند به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف. مفاهیم مترادف

یک دسته مفاهیمی است که تقریباً مرادف با این مفهوم هستند. مفاهیمی که تقریباً مترادف هستند، شامل ذم یا مذمت و فحش که همان گناه آشکار است و دو اصطلاح دارد که یک اصطلاح عام دارد که اعمال را هم شامل می‌شود و یک معنای خاصی دارد که تقریباً مساوق با سبّ و شتم است و بذاء که قول ناهنجار به دیگران است و طعن و هجو و هجاء می‌شود.

ب. مرتبط با مفهوم سبّ

یک دسته هم مفاهیمی هستند که با آن نسبتی دارند ولی مرادف نیستند و یا عموم و خصوص مطلق است و یا عموم و خصوص من وجه است. گروه دوم مفاهیمی هستند که با آن مرتبط‌اند ولی یا عموم و خصوص من وجه است و یا مطلق است که شامل سخریه و استهزا و همز و لمز که در مورد همز و لمز بعضی آن‌ها را مرادف غیبت دانستند و بعضی

آن‌ها را اعم از غیبت گرفتند و غیبت و قذف که همان نسبت ناهنجار دادن به شخص است، منتها اخص است نه هر نسبت بدی و تهمت و بهتان می‌شود.

این دو گروه غالباً قولی است منتها بعضی از این عناوین مذمومه قولی در ارتباط با دیگران تقریباً مرادف با سب و شتم است و بعضی مرادف نیست و اعم و اخص من وجه یا مطلق است، این بحث مقدماتی ما در مفهوم شناسی سب و نسبتی که با مفاهیم متناظر و متشابه خود دارد، بود.

ادله حرمت سب

در اینجا بحث ما این است که دلیل بر حرمت سب چیست؟

الف. ادله عقلی

در ادله حرمت سب ما دلیل عقل را قبلاً بحث کردیم و گفتیم دلیل اول بر حرمت سب دلیل عقلی است که حکم عقلی مستقل است.

ب. ادله قرآنی

محور بعدی آیات قرآن است که دلالت بر حرمت سب می‌کند و از آن‌ها چند آیه را مطرح می‌کنیم:

آیه اول: آیه ۱۴۸ سوره نساء

آیه اول، آیه ۱۴۸ سوره نساء هست که در این آیه ما چند جهت را قبلاً بحث کردیم: «لَا يَجُوزُ لِلَّهِ الْجَهْرُ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَلِيمًا عَلِيمًا».

آیه دوم: آیه ۳۰ سوره حج

آیه دوم، آیه ۳۰ سوره حج است: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»

مقصود از «قول الزور»

در اینجا مقصود از قول زور، قول باطل هست و یکی از مصادیق قول باطل سب و دشنام به دیگران است و اسناد نقصی به دیگران است که موجب اهانت و تنقیص به دیگران است مانند وصف‌های حیوانی، وصف‌های معصیت آلود که نوعی قول باطل و ناروا می‌باشند، این استدلال به دلیل این‌که قول زور یعنی قول باطل و ناروا و ناحق، مورد قبول گروهی قرار گرفته است.

اشکال مرحوم حضرت آقای تبریزی

بعضی از فقها این استدلال را قبول ندارند از جمله مرحوم آقای تبریزی که در ارشاد الطالب فرمودند که برای بحث ما به این آیه نمی‌شود استدلال کرد و استدلال به این آیه منطبق بر بحث ما نیست و نمی‌تواند همه مصادیق سب را شامل شود و همچنین می‌فرمایند که مقصود از زور در اینجا باطل است و باطل یعنی کلام غیر مطابق با واقع و این منطبق بر بحث کذب در مقابل صدق می‌شود.

قضایای «کاذبه» و «صادقه»

قضایا بر دو دسته تقسیم می‌شوند: قضایای کاذبه و قضایای صادقه و بنا بر آنچه بین فلاسفه و مناطق الهی و اسلامی مشهور است ملاک بین صدق و کذب، مطابقت قضیه با نفس الامر و با عالم واقع است و قضیه‌ای که با نفس الامر و عالم واقع منطبق باشد، قضیه صادق است و قضیه‌ای که مطابق نباشد قضیه کاذب و باطل است و زور یعنی قضیه باطله و قضیه‌ای که مطابق با واقع نیست.

«سب» قول انشائی

نکته دیگری که ایشان نظیر مرحوم ایروانی می‌فرمایند این است که سب و دشنام و شتم از مقوله انشاء است نه اخبار و در این صورت در انشاءات، معنایی ندارد که بگوییم این قول صادق است یا کاذب است و تقسیم قضایا به قضایای صادقه و کاذبه به قضایا و جمله‌های خبریه مربوط می‌شود و در مورد جمله‌های انشائی نمی‌توانیم بگوییم که صادق است یا کاذب است و از این جهت آیه می‌فرماید که از گفتارهای باطل که قضایای کاذبه هستند اجتناب کنید.

قضایای کاذبه قسمی از جمله‌های خبریه است و دشنام و سبّ از مقوله انشاء و مقابل خبر هستند و نمی‌توانیم بگوییم صادق یا کاذب است و اگر مدلول التزامی را در نظر بگیریم یعنی مثلاً وقتی می‌گوید کلب در واقع نسبت کلب به او می‌دهد و یک مدلول التزامی وجود دارد که نسبت کلیت را به او می‌دهد. البته همیشه این‌طور نیست که مدلول خبری سبّ و شتم کاذب باشد مثلاً وقتی به کسی احمق یا کودن گفته می‌شود گاهی اوقات واقعاً همین‌طور است و شخص کودن است و مجاز آن مانعی ندارد و در خیلی از مواقع سبّ و شتم اوصافی را به کسی نسبت می‌دهند که به نحو مجاز صادق است و یا حتی گاهی حقیقت آن هم صادق است ولی در عین حال اشکال دارد.

جمع‌بندی

بنابراین اشکال مرحوم حضرت آقای تبریزی این است که اولاً مدلول سبّ و شتم ... جمله خبریه نیست و جمله انشائی است و مدلول این‌ها انشاء است و انشاء مقسم صدق و کذب نیست. ثانیاً مدلول التزامی این‌ها وقتی که می‌گوید یا کلب، یا حمار، یا احمق ... خبریه است یعنی به او نسبتی می‌دهد و این مدلول التزامی همیشه کاذب نیست و خیلی اوقات به نحو علقه و علاقه و مجاز و یا حقیقت صادق است و لذا قول باطل نیست که بگوییم کاذب است و لذا ایشان می‌فرمایند که این آیه شامل بحث ما نمی‌شود.

سیاق آیه

در این آیه جهاتی وجود دارد که آن‌ها را بحث می‌کنیم و جهت اولی این است که سیاق آیه و قبل و بعد این فراز را ملاحظه‌ای داشته باشیم: این جمله «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» که در پایان آیه ۳۰ سوره حج آمده است، این جمله در سیاق آیات حج قرار گرفته است و از سه آیه قبل شروع می‌شود که به حضرت ابراهیم خطاب می‌شود که اعلام به حج کن تا از هر سو اینجا بیایند و ادامه آن مربوط به «وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ» است و در سیاق آیات حج است که مربوط به قربانی کردن حیوانات هست که در قدیم در مراسم حج و در خانه خدا بت‌ها قرار داشت و برای بت‌ها ذبح می‌کردند و خون ذبیحه را به سروصورت بت‌ها می‌مالیدند.

این آیات تأکیدی بر اصل مراسم حج و عظمت و شکوه و فلسفه و اسرار حج است و نوعی مقابله با مناسک تحریف شده حج و اشتباهات و آسیب‌هایی که وارد حج شده است هست و سپس به این آیه می‌رسد که ذَالِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خِلَاْفُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ

الزَّوْر و می‌فرماید کسی که حرمت و مناسک را حفظ کند این برای خود او خوب است و اشاره به یک قاعده کلی شده است که **أُحِلَّتْ لَكُمْ الْإِنْعَامُ إِلَّا مَا يَتْلَى عَلَيْكُمْ**.

مفهوم «یتلی علیکم»

در مورد یتلی علیکم یعنی بیان می‌شود مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید یعنی چیزی که استمرار است و بیان شده است یا بعد بیان می‌شود چون بعضی از محرّمات ذبیح مثلاً در سوره مائده و سوره انعام آمده است که بعضی از آن‌ها قبل از این سوره و بعضی بعد از این سوره است و این آیه به نحو قضیه حقیقیه است مگر استثنائاتی که در سوره انعام و مائده و جاهای دیگر آمده است.

در این فضای حج و ذبیح و متناسب با فضایی که وجود داشته است و اوّثان در خانه خدا نسب شده بودند و در ذبیح چند اشکال وجود داشته است که در هنگام ذبیح نام اوّثان را می‌بردند نه نام خدا را و بعد هم خون ذبیحه را به سروصورت بت‌ها می‌مالیدند و آیه بعد از این روند می‌فرماید **فاجتنبوا الرّجسَ مِنَ الْاَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ، حُنْفَاءَ لِلّٰهِ** غیر مشرکین یعنی اجتناب کنید از رجس که عبارت از اوّثان است.

شمول «من الاوْثان»

در اینجا بنا بر ظاهر آیه، من بیانیه است و بعضی آن را من ابتدائیه یا تبعیضیه گرفته‌اند و می‌فرماید از آلودگی‌ها و چرکی‌ها پرهیز کنید و در اینجا منظور آلودگی‌های ظاهری نیست بلکه منظور اوّثان و بت‌ها هست که می‌فرماید از بت‌ها پرهیز کنید که در اینجا پرهیز از بت‌ها شمول دارد؛ یعنی اوّثان را عبادت نکنید و نام آن‌ها را هنگام ذبیح نبرید و آن‌ها را در خانه خدا قرار ندهید و خون ذبیحه را بر بت نمالید که همه این‌ها را شامل می‌شود چون همه این‌ها جزو سنن جاهلی بوده است و این آیات در مقابل همه این سنن ایستاده است و این آیات می‌خواهند بگویند نباید بت‌ها پرستیده شوند و باید از بین بروند و ... و بعد هم می‌فرماید **وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ**.

پس نکته و جهت بحث تا اینجا این است که جایگاه این دو جمله و فقره مبارکه در این آیه معلوم می‌شود و جایگاه این دو جمله در بحث حج و اعمال حج و ذبیحه است.

مفهوم «اجتنبوا»

نکته بعدی اجتناب است که در کتاب مقایسه آمده است و در آنجا گفته شده است که ماده جنب دو اصل دارد: اصل اول آن برای ناهیه است و اصل دوم آن برای بعد است و در اینجا اجتناب همان بعد است و اجتنبوا دوری گزیدن از چیزی است و متعلق این دور شدن گاهی فعل و گاهی قول است و گاهی هر دو هست و در اینجا متعلق دور شدن قول است.

«اجتنبوا»، امر به فعل

نکته دیگر در مورد اجتناب این است که اجتناب امر به دور شدن است ولی در اینجا سؤالی مطرح می‌شود که آیا این امر به دور شدن، امر است یا نهی است یعنی می‌خواهد بگوید که عبادت نکنید و نزدیک آن نشوید؟ امر و نهی بودن اجتناب آثاری در اجتماع امر و نهی پیدا می‌کند و معمولاً اجتنبوا را ولو این که ظاهر امری دارد در حقیقت نوعی نهی می‌گیرند و وقتی گفته می‌شود از فحش اجتناب کن این امر به ترک نیست و در واقع نهی از فعل است و بعید نیست که از نظر عرفی این طور باشد که گرچه ظاهر امر به ترک است ولی در واقع نهی از فعل است مثلاً وقتی می‌گوید اکل و شرب را در روزه ترک کن آیا در اینجا ترک واجب است یا این که از اکل و شرب در هنگام روزه نهی می‌کند؟ دو احتمال در باب این وجود دارد که ظاهر اولیه آن این است که امر به ترک و دوری می‌کند اما بعضی می‌گویند در ارتکازات عرفی ما کلماتی مثل ترک و بعد و... متعارف نیست که خود مستقیم متعلق امر قرار گیرد و در واقع می‌خواهد بگوید آن فعل را ترک کن و برای تأکید می‌گوید که از آن دور شو و اجتناب کن که این دو احتمال در خیلی از جاها وجود دارد.

یعنی یکی این است که علاوه بر این که ظاهر آن امر است واقعاً امر است و متعلق امر دور شدن یا ترک است و احتمال دیگر این است که در واقع نهی از آن فعل است و نهی از کذب و قول باطل است و نهی از اکل و شرب است منتها برای تأکید نهی می‌گوید اجتنبوا و برای دور شدن و ترک آن امر می‌آورد مثلاً به جای لا تأکلوا و لا تشربوا تأکیداً گفته است اجتنبوا عن الأكل و الشرب و به جای این که بگوید لا تکذب گفته است اجتنب عن الکذب درحالی که واقعاً نهی است البته اگر بخواهیم ظاهر را بگیریم باید بگوییم امر است یعنی آن ترک را واجب می‌کند و به ترک الزام می‌کند.

مقصود از «قول»

نکته بعدی در این آیه قول است که دو سه معنا برای آن ذکر شده است. البته همه آن‌ها به یک اصل برمی‌گردد، گاهی مقصود از قول، کلام ملفوظی است که دارای معنا است و گاهی قول شامل کلام مکتوب می‌شود و گاهی قول به معنای عقیده و نظر است و علتش این است که گاهی عقاید و مصورات و تصدیقات و آراء اشخاص در ذهن در قالب الفاظ بازسازی می‌شود و وقتی ما فکر می‌کنیم فکر ما در قالب زبان است و هر کس در قالب زبان اولیه خود فکر می‌کند و از این جهت به عقاید ما هم اقوال گفته می‌شود و کاربرد دیگری که دارد این است که در مفردات راغب اصفهانی نیز آمده است.

«قول» کلام ملفوظ و مکتوب و ذهنی

سؤالی که در اینجا با ملاحظه این‌ها مطرح می‌شود این است که در اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّور آیا قول کلام ملفوظ است یا مکتوب است یا هر دو آن‌ها هست یا این که قول حتی شامل عقیده هم می‌شود؟
آن چه که از کلمات مفسرین استفاده می‌شود این است که در اینجا مقصود از قول کلام ملفوظ است و احیاناً شامل مکتوب هم می‌شود چون مکتوب همیشه تابع لفظ است و ظاهر کلمات مفسرین این است که از میان این سه احتمال قول شامل احتمال اول و دوم می‌شود و اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّور یعنی سخن کذب و این سخن کذب چه گفته شود و چه نوشته شود. آن‌ها

نظر آقای اعرافی

اما این که شامل عقیده کاذب شود، چنین چیزی در کلمات مفسرین نیامده است ولی ظاهرش این است که آیه می‌گوید از عقیده باطل هم اجتناب کنید و شمول قول نسبت به قول لفظی و کتبی و ذهنی بعید نیست و مشترک لفظی نیست که بگوییم نمی‌تواند همه را شامل شود. گرچه اگر استعمال لفظ در مشترک لفظی قرینه‌ای داشته باشد و مناسب باشد از نظر عقلی مانعی ندارد و عقیده ما این است که هم مشترک لفظی وجود دارد و هم استعمال در مشترک لفظی ممکن است و هم در قرآن و جاهای دیگر با قرائن واقع شده است.

البته ممکن است بگوییم که قول در اینجا مشترک لفظی نیست و عقیده هم نوعی ملفوظ در عالم ذهن است مثل حدیث النفس و بعید نیست بگوییم عقاید کاذب هم مشمول آن است یعنی از عقاید ناصحیح اجتناب کنید و بعید نیست

که بگوییم که اجتنبوا الرّجسَ مِنَ الْاَوْثَانِ هم یک بعد اعتقادی دارد و هم بعد عملی دارد یعنی هم خطاب فقهی است و هم خطاب کلامی است یعنی هم بحث‌های اعتقادی را شامل می‌شود و هم بحث‌های عملی را شامل می‌شود.

جمع‌بندی

در اجتنبوا قول الزّور اگر قول را احتمال اول و دوم بگیریم یعنی قول گفتاری و نوشتاری بگیریم یک بحث عملی و فقهی محض می‌شود اما اگر بگوییم قول شامل عقاید هم می‌شود در این صورت خطاب کلامی هم می‌شود یعنی نوعی فقه اعتقادی هم می‌شود. البته این بحث در ظاهر کلمات مفسرین طرح نشده است و ظاهر مفسرین این است که در اینجا مقصود از قول گفتارها است و لذا فقه عملی می‌شود و می‌گوید از حرف‌های باطل و سخن دروغ اجتناب کنید. ولی اگر بگوییم قول در اینجا شامل اعتقاد و اصطلاح سوم هم می‌شود در این صورت اجتنبوا قول الزّور شامل عقاید باطل هم می‌شود یعنی از عقاید باطل اجتناب کنید و بعید نیست که بگوییم در اینجا قول معنای عامی دارد یعنی قالب زبانی دارد چه بر زبان جاری شود و چه بر قلم جاری شود و چه در ذهن تحقق پیدا کند چون عقیده باطل هم نوعی قول است منتها قول نفسی است مثل کلام نفسی که در کفایه آمده بود یعنی قول باطل نوعی کلام نفسی و حدیث النفس است. مثلاً وقتی کسی رجعت را قبول ندارد این در قالب لفظی در ذهن محقق می‌شود و در اینجا با توجه به جهت سوم بحث، دو نظر در آیه وجود دارد: یک نظر این که قول فقط شامل قول گفتاری و نوشتاری می‌شود و نظر دوم این است که شامل قول متصور و معتقد و قول ذهنی هم می‌شود که همان عقاید است. در نظر اول حرمت فقط بر روی یک عمل آورده شده است ولی اگر احتمال دوم را بپذیریم حرمت را هم روی اعمال جوارحی که گفتار و نوشتار است و هم روی عملیات ذهنی که اعتقاد است جعل می‌کند.

مفهوم «قول» در روایات

آن چه که در روایات داریم همه در بیان مصادیق و مفسرین، روی قول لفظی و کتبی و شفاهی است اما هیچ‌کدام از این روایات حصر نیست و همه تطبیق است و احتمالاً کلمات مفسرین توجهی به این نکته نداشتند و این که کسی بحث کند و یا دلیلی بر حصر وجود ندارد مگر این که کسی بگوید ظاهر قول همان کلام مکتوب و ملفوظ است ولی اگر بگوییم که در قرآن قول گاهی به معنای اعتقادات به کار رفته است در این صورت می‌تواند شامل آن شود. البته الان هم ظهور ابتدایی وجود دارد چون قول یعنی چیزی که بر زبان جاری می‌شود و با یک نوع عنایت می‌توانیم بگوییم مکتوب

هم ملحق به آن می‌شود و ظهور اولیه آن شمول نسبت به عقاید نیست بلکه کلامی است که بر زبان جاری شود ولی با توجه به کاربرد قول در اعتقادات بعید نیست که شامل آن شود.